

متن پرسش

سلام استاد. نظرتان همواره برایم راهگشا بوده. نظرتان را درباره این متن می‌خواستم. ▯لبخند تو را دیرزمانی است ندیدم ▯ علی جلالی شما را نمی‌دانم ولی آدم‌های شهر برای من همیشه غریبه بودند. آن هم نه غریبه‌ای که با سلام و علیکی تبدیل به آشنا شوند؛ بلکه از آن‌ها که بهشان می‌گویند: "هفت‌پُشت غریبه"! هیچ ارتباطی با هیچ کدامشان نمی‌گرفتم جز به حکم ضرورت یا برطرف شدن نیازی یا پرسیدن آدرسی یا آدم‌های شهر برای من همه یک‌شکل بودند، اخم‌هایی درهم‌کشیده، چهره‌هایی عبوس، بی‌حوصله‌هایی که لب جز به شکوه و شکایت باز نمی‌کردند و برخی‌شان یک‌مشت منفعت‌طلب که منتظر فرصتی بودند که کلاه سرت بگذارند! نمی‌دانم بعد از حوادث این جنگ چه اتفاقی برای من و آدم‌های شهر افتاد که انگار همه‌شان را سالهاست می‌شناسم. چهره هیچ‌کس برایم تکراری نیست و شبها که در میدان پرچم به دست می‌ایستم و بهشان نگاه می‌کنم جز شور و لبخند نمی‌بینم. زن و مرد هم ندارد. وقتی مشتهای گره‌کرده و چهره‌های مصمم و خندان همدیگر را می‌بینیم انگار می‌شکفیم و قلبمان وسیع می‌شود و دلمان برای هم غنچ می‌رود و همدیگر را به زبانی که نمی‌دانم چیست، صدا می‌زنیم و برایم جالب است که گوش‌هایمان در همه‌همه خیابان و بلندگو و شعار، صدای آشنای هم را به وضوح می‌شنود و چشم‌هایمان از فاصله دور و از میان این همه پرچم، برق چشم‌های آشنا را می‌شناسد و برق می‌زند. انگار زبان اشارت‌گونه‌ای میان همه جاری شده‌است و پیر و جوان و کودک و بزرگ هم ندارد، همه هم را می‌فهمیم و به هم قوت قلب می‌دهیم. دست‌های آدم‌ها وقتی پرچم تکان می‌دهند یا شکلاتی به بچه‌ای می‌دهند یا برای هم دست‌تکان می‌دهند، حرف می‌زند. پاهایشان وقتی با شوق به طرفت می‌آیند یا استوار در میدان با همه خستگی می‌ایستند با تو حرف می‌زند و چشم‌ها و ابروها شوق پیروزی را فریاد می‌زنند. شاید قیامت شده‌است که اجزای بدنمان لب به سخن باز کرده‌اند و بر عشقی پاک گواهی می‌دهند. گاهی چشمم به چشم بعضی ساکنان ماشین‌های عبوری که پرچمی ندارند و در این باغ‌ها نیستند، می‌افتد و برایم جالب است که آنها را هم انگار سالهاست می‌شناسم و در همان یک لحظه با هم یک دنیا سخن می‌گوییم که رفیق جانم جای اینجای خالی است کنار همه عاشقان! تو که سراپا عشق به میهنی بیا و مهمان نَفَس‌های گرم ما شو تا با هم سرود دوستی سر دهیم و عشق کنیم. قربانت بروم دل یک شهر برایت می‌تپد چه با ما هم‌قدم شوی چه نشوی! وقتی به جوانان اخمو و متکبر دیروز و خندان و متواضع امروز نگاه می‌کنم که پرچم‌ها را در میدان با شوری حماسی به رقص می‌آورند یا از اعماق قلب‌های خدایی‌شان شعر و شعاری را فریاد می‌زنند و چهارشانه در خیابان استوار قدم می‌زنند تا دل ما را به وجودشان گرم

کنند، دلم می‌خواهد همه این پهلوانان شهر را در آغوش بگیرم و غرق بوسه‌شان کنم. راستی در عرض چند ساعت چه بر ما گذشت که زبانی دیگر در میانمان متولد شد و همه هم‌زبان شدیم؟ قلب‌های ما چطور در میان انگشت‌های خدا زیر و رو شد که هم‌دل شدیم؟ و چگونه چشم و گوش‌های ما باز کردیم که نجوای عاشقانه قلب‌های خودمان و همدیگر را می‌شنویم؟ چه شد که ما هفت پشت غریبه‌ها همه برادران و خواهرانِ خونی هم شدیم طوری که می‌خواهیم جانمان را برای هم بدهیم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفتنی‌ها را گفتید و از این جهت متوجه می‌باشید که بحمدالله نباید معنای حضور مردم را با سخنانی ساده و سطحی تقلیل دهیم تا آن حدّ که بخواهیم به جوانانمان بگوییم اگر شب‌ها در میادین حاضر نشوند، دشمن شاد می‌شود. نه! این جوانان به حضور دیگری می‌اندیشند که آن یگانگی با رهبری است که با شخصیت خود و با شهادت خود، افقی از انسانیت را مقابل ما گشودند و این‌جا است که با نظر به جایگاه شهادت رهبر معظم انقلاب، زبانی خلق می‌شود تا همگان در کنار هم قرار گیرند بدون آن‌که بحث از توبهٔ افرادی را به میان آوریم که مانند ما نمی‌اندیشند زیرا بحث از حضور در وسعت دیگری هست که همه در آن حضور وسیع کنار همدیگر قرار می‌گیریم. به نور انسانیت کامل که معنای انسانی آن‌ها را در جان آن‌ها احیاء می‌کند و عجیب است که با مردمانی روبه‌رو هستیم که ماورای ظاهری مقید به احکام شرعی در جستجوی انسانیت خود در این صحنه‌ها حاضر می‌شوند زیرا با سعهٔ شخصیت خود ظاهرگرایی مذهبی‌های متوقف در ظاهر را به چیزی نمی‌گیرند تا در آینهٔ شخصیت رهبر شهید، انسانیتی را که احساس کردند با جان خود بچشند و معلوم است که در دل حقیقتی که در جان‌شان طلوع کرد، حال وقتی مقید به ظاهر شریعت می‌شوند این ظاهر ریشه در حقیقت دارد و نه در عادت‌هایی که بخواهیم هرکس در این نوع عادت‌های ما حاضر نیست را، کافر بدانیم. عرایضی تحت عنوان «ما و جنگ رمضان و نظر به حضور تاریخی که در پیش است- ۲» <https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۲۱۷۰> در رابطه با انسانیتی که در پیش است، شد. خوب است نظری به آن انداخته شود. موفق باشید